



جلد اول: مرتبه عوام

در باب معرفت نفس

و مراتب قرب الی الله

مجتبی محمودی و انقی

سرشناسه: محمودی، مجتبی، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور: تسبیح تام/ مولف مجتبی محمودی وائقی؛ ویراستار مرضیه معصومی.

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی هنری سیب سرخ نیکان، ۱۳۹۹

مشخصات ظاهری: ۵ ج.

شابک: دوره ۷-۱-۰۱-۶۴۹۳-۶۲۲-۹۷۸

ج. ۱: ۰۰-۰۰-۶۴۹۳-۶۲۲-۹۷۸؛ ج. ۲: ۰۲-۱۹-۶۴۹۳-۶۲۲-۹۷۸

ج. ۳: ۰۰-۲۶-۶۴۹۳-۶۲۲-۹۷۸؛ ج. ۴: ۰۷-۲۷-۶۴۹۳-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

مندرجات: ج. ۱. مرتبه عوام در باب معرفت نفس و مراتب قرب الی الله. - ج. ۲. مرتبه خواص در باب

معرفت نفس و مراتب قرب الی الله. - ج. ۳. مرتبه اولیاء در باب معرفت نفس و مراتب قرب الی الله. -

ج. ۴. مرتبه اصفیاء در باب معرفت نفس و مراتب قرب الی الله

موضوع: تسبیح خدا (اسلام)

موضوع: Glory of God -- Islam

موضوع: ستایش خدا -- جنبه های قرآنی

موضوع: Praise of God -- Quranic teaching

رده بندی کنگره: ۱۳۹۹ م ۵/ت ۲۱۹/۹۶ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۲

ماره کتابشناسی ملی: ۵۵۱۳۱۱۰

عنوان: تسبیح تام، جلد اول: مرتبه عوام

مولف: مجتبی محمودی وائقی

ویراستار: مرضیه معصومی

ناشر: موسسه فرهنگی هنری سیب سرخ نیکان

طراح جلد: مرتضی بیگلری

نوبت و تاریخ چاپ: اول/ ۱۳۹۹

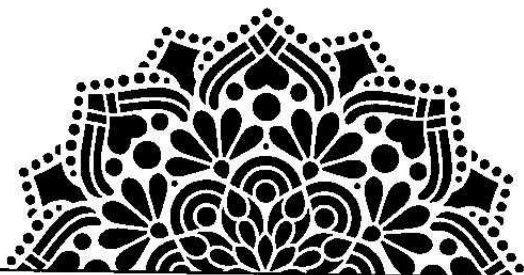
تیراژ: ۱۰۰ نسخه/ قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان/ قیمت دوره: ۲۵۰,۰۰۰ تومان

مرکز پخش: ۰۹۱۲۸۹۸۷۱۰۶ - (۰۲۱) ۶۶۱۵۷۳۳۳۸

فروشگاه اینترنتی: www.hypersian.ir

حق چاپ برای ناشر محفوظ و هرگونه استفاده از مطالب کتاب منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است.

سیب سرخ نیکان



پیش گفتار ۷

فصل اول: خلوص ۲۷

۳۳ مقام المسلمون

۳۶ پله اول: تفکر

۵۱ پله دوم: قصد (آهنگ)

۵۶ مقام التائبون

۵۹ پله سوم: توبه العام

۶۵ پله چهارم: استغفار العام

۶۹ پله پنجم: طهارت فکر

۸۰ پله ششم: خلوص نیت

فصل دوم: معرفت ۸۹

۹۳ مقام المؤمنون

۹۸ پله هفتم: تقوی عام

۱۰۴ پله هشتم: استعانة

۱۰۹ پله نهم: شک و گمان

۱۱۲ مقام الحافظون

۱۲۴ پله دهم: عفت

۱۲۸ پله یازدهم: حیا

۱۴۰ پله دوازدهم: مراقبه

۱۵۲ پله سیزدهم: عبرت

۱۵۷ پله چهاردهم: زهد و قنوت

فصل سوم: عبودیت ۱۶۰

۱۶۰ مقام المجاهدون

۱۶۱ پله پانزدهم: استیلاي فکر

۱۶۲ پله شانزدهم: پایداری

۱۹۷ پله هفدهم: وقار

۲۰۰ مقام العابدون

۲۰۳ پله هجدهم: همت

۲۰۹ پله نوزدهم: ارادت

فصل چهارم: تسبیح ۲۱۳

۲۱۷ مقام المؤمنون

۲۱۹ پله بیستم: خوف

۲۲۸ پله بیست و یکم: سعی

۲۳۱ مقام التوکل

۲۳۳	پله بیست و دوم: اعتماد به خدا و استعانت از او	
۲۴۰	پله بیست و سوم: حسن ظن	
۲۴۵		مقام الذاکرون
۲۵۱	پله بیست و چهارم: تذکر	
۲۶۳	پله بیست و پنجم: تسبیح	
۲۷۱	پله بیست و ششم: صلوة العام	
۲۸۰	پله بیست و هفتم: توجه و التفات	
۲۸۸		منابع:

بخش هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و السلام على سيدالمسكين خاتم النبيين محمدالمصطفى و على آله الطيبين الابرار الانبياء و على الانبياء و المرسلين والشهداء والصديقين وعلينا وعلى عبادة الله الصالحين.

«سپاس خدای را، بی آنکه دیده شود شناخته می شود، و بی آنکه اندیشه ای به کار گیرد، می آید خدایی که همیشه بوده و تا ابد خواهد بود. از زمانی که نه از آسمان دارای برج های زیبا خبری بود، و نه از پرده های فرو افتاده، انسان به چشم می خورد، نه شبی تاریک و نه دریایی آرام، و نه کوه با گردنه های بلند، و نه دره ای پر پیچ و خم، و نه زمینی گسترده، نه مانند آن پراکنده وجود داشت. خدا، پدیدآورنده پدیده ها و وارث هم گان است. خدای آنان و روزی دهنده ایشان است. آفتاب و ماه به راسخ او می گردند که هر تازه ای را کهنه، و هر دوری را نزدیک می گرداند.

خدا، روزی مخلوقات را تقسیم کرد، و کردار و رفتارشان را مورد سنجش قرار داد. از نفس هایی که می زنند، و نگاه هایی که به هر

سو خیره می‌شود، و رازهایی که در سینه‌ها پنهان می‌کنند. و نشأت گاه آنان را، چه در شکم مادران، و چه در پشت پدران، تا روز تولد و سرآمد زندگی و مرگ، همه را می‌داند. اوست خدایی که با همه وسعت رحمتش، با دشمنان سرسخت است و با همان سختگیری که دارد، رحمتش همه دوستان را فرا گرفته است. هرکس که با او به مبارزه برخیزد بر او غلبه می‌کند، و هرکس دشمنی ورزد هلاکش می‌سازد. هرکس با او کینه و دشمنی ورزد تیره روزش کند، و او بر دشمنانش پیروز است. هرکس به او توکل نماید کفایت کند، و هرکس از او بخواهد، می‌بخشد. هرکس به خاطر حاجت به او قرض دهد، وامش را بپردازد، و هر که او را سپاس گوید، پاداشش نیکو دهد.

بندگان خدا، خود را بسنجید قبل از آنکه مورد سنجش قرار گیرید و پیش از آنکه حسابتان را برسند حساب خرید را برسید. پیش از آنکه راه گلو گرفته شود، نفس راحت بکشید. پیش از آنکه با زور شما را به اطاعت وادارند، فرمانبردار باشید. بدانید همانا آنکس که خود را یاری نکند و پنددهنده و هشداردهنده خویش نباشد، دیگر هیچ هشداردهنده و پنددهنده او نخواهد بود». (نهج البلاغه، خطبه ۹۰)

خدای تعالی اول بار، موجودات عالم را خلق کرد و بعد از آن را به کمال حقیقی خویش رهنمون شد. برخی را به جبر و کراهت، بنده بی‌گناه خویش فراخواند «أَتَيْتَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا» به وجود آید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه! (فصلت: ۱۱) و بعضی را در رسیدن به کمال خود، مخیر ساخت. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» در قبول دین، اکراهی نیست. (بقره: ۲۵۶) سپس اراده کرد تا امانتی سنگین بر دوش خلائق نهد. پس آن که در جبر و تنگنا بود، ترسید و از پذیرفتن این امانت سرباز زد و او که مختار و آزاد

بود، آن را پذیرفت و در انجام آن بازماند.

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهیه) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ و او بسیار ظالم و جاهل بود، (این قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد!) (احزاب: ۷۲)

و این رنه بود که انسان را در میان اضداد آفرید و در مرکز ثقل همه نیروهای عالم قرار داد، خوب و بد را در فطرت او تعریف نمود و فکر و قلب و عقل را به حدیث او درآورد تا به مقابله با تاریکی‌ها و اضداد درونی‌اش برود. و به ناتوانی انسان، نمایان شد، رسولانی فرستاد تا او را در رسیدن به سر منزل موصوفه یاری رسانند، فرستادگانی که با کتاب و علم و اعجاز آمدند. اما انسان، در گریز از به نفس خود ستم کرد و در پیروی ایشان کوتاهی نمود و در اسبابی که خداوند برای رسیدن به کمال، به او داده بود، نابردار، آن را ضایع ساخت و آنگونه که انتظار می‌رفت، در مسیر درست قدم بر نداشت، یا سستی کرد و یا کج‌راهه رفت.

پس خدای تعالی، گاهی وزنه غم و اندوه را در دل انسان انداخت تا سنگینی آن، او را از سرگرمی‌های دنیا، جدا کند، و گاهی حرارت عشق و محبت را در دلش تاباند تا به خویشتن خویش بازگردد و در پی یافتن موطن حقیقی و مبدأ خود برآید. گاهی او را به خشنودی بهشتش، وعده داد و گاهی از آتش خشمش ترساند. لحظه‌ای او را در آغوش گرفت و لحظه‌ای رها کرد، زمانی زندگی را بر او آسان نمود و زمانی در سختی

و تنگنا قرار داد.

جای تعجب است، این همه التفات و توجه خداوند به انسان! او همه آفریده‌هایش را برای به ثمر رسیدن انسان، سرمایه‌گذاری کرده است! همه عرض مکان را تا بی‌نهایت! همه طول زمان را تا ابدیت! و انسان، غافل از ارزش و بهای خویش، دل‌خوش نموده به تکه گوشتی پوسیدنی! به شتی خاک و پاره آهنی! اعتباری! به جایگاه و رتبه‌ای موقتی! و به لذتی تمام شدنی!

«اغْلَمُوا أَنَّمَا حَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِيبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ ذِكْرٌ لِّمَنْ غَنِيَ عَنْهَا أَلْغَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بازاری که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود و زنده‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه می‌شود! و در آخرت، عذاب است یا مغفرت و رضای الهی؛ و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب‌ناپذیر نیست (احقید: ۲۰)

در این میان، برخی دست از دنیای فانی کشیدند و حرم دیدن خدای نادیدنی کردند و برای یافتن خویشتن گمشده خویش، کوله‌بار سفر بستند. از پوسیدنی‌ها گذشتند، دل به اعتبار دنیا نبستند، به مقامات موقت، مغرور نگشتند و از لذت‌های فانی، چشم‌پوشی نمودند. تنها به این امید که بتوانند جایگاهی هرچند ناچیز، در بارگاه حضرت حق بدست آورند. چرا که کمترین درجه در آستان او، از بالاترین مقامات دنیا، بسیار برتر و

«انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَآ خِزْيَةَ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا» بین چگونه بعضی را (در دنیا بخاطر تلاششان) بر بعضی دیگر برتری بخشیده ایم؛ درجات آخرت و برتری هایش، از این هم بیشتر است! (اسراء: ۲۱)

و تهدید است و بیچاره کسی است که با کفنی پوشیده، محسور شود، در حالی که سیاهی وجودش، او را فرا گرفته و آتش درونش، از منافذ پوست، نمایان شده است. سیرت حیوانی اش در صورت، آشکار شده و همه اجزاء وجودش، بر ضد او، طغیان کرده است. و خداوند رحمان که زمانی همه هستی را در اختیار او قرار داده بود، اکنون، هر اختیاری را از او باز پس گرفته است. نه زبان برای سخن گفتن از او اطاعت می نماید و نه چشمانش برای اشک ریختن، همراهی اش می کند. نه دست، صورت او را از آتش سوزند باز می دارد و نه پا، برای فرار از عذاب، یاری اش می کند. او همچون هیزمی بی اختیار، وارد آتش جهنم می شود.

و اما کسی که از گناهان دوری نموده و تمام واجبات، پسندیده کرده، از آتش دوزخ، نجات یافته و در بهشت نعیم قدم می گذارد. از هر رنج و تعبیه که در دنیا گریبان گیر او بود، خلاص شده و به راحتی و آسایش و رفاهی ابدی می رسد.

اما بعد از مدتی که بر امور بهشت واقف و آگاه می شود، می بیند که مراتب و درجات آن، بسیار بیشتر از مراتب دنیا است! و مثل خودش را خواهد دید که در تعداد اعمال با او برابر، لکن در مرتبه از او بالاتر است! وقتی عمل خودش را با عمل او مقایسه می کند، تفاوت بسیاری در آن می بیند. حضور قلب، خلوص، ترتیب و مولات، زمان و مکان، مقدمات و

مؤخرات، جوانب و اکناف هر عملی با عمل دیگر فرق می‌کند و مسلم است پاداشی که داده می‌شود متفاوت خواهد بود.

انسان گنجینه‌ای است از نیروها و توانایی‌های بالقوه که قابلیت شکوفایی، رشد و پرورش دارند. ارزش و اعتبار هرکس در بهشت به آن مقدار شکم‌فایی و رشدی بستگی دارد که توانسته باشد در دنیا بدست آورد. و به همان میزان توانایی بهره‌مندی از نعمت‌های بهشت را خواهد داشت. هرچند بهشت، جایگاه برآورده شدن آرزوهاست، اما این امکان در حیطه قابلیت و جود انسان است. همچنان که کودک، بدون دندان نمی‌تواند سیب بخورد و انسان بدون بال نمی‌تواند پرواز کند.

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ. تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ. يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيٍّ مَخْمُومٍ وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ. خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ. يَبْتَغِي الرُّبُوبَ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»

مسلمانان نیکان در انواع نعمت‌اند: بر تخت‌های زیبای بهشتی تکیه کرده و (به زیبایی‌های بهشت) می‌نگرند! در چهره‌های انسان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی و می‌شناسی! آنها از شراب (طهور) زلال دست نموده و سستاهای سیراب می‌شوند! مهری که بر آن نهاده شده از مشک است؛ و در این نعمت نامرئی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند! این شراب (طهور) آمیخته با «تسнім» است. همان چشمه‌ای که (فقط) مقربان از آن می‌نوشند. (مطففین: ۲۲ تا ۲۸)

اصل و هدف این دنیا، شکوفا شدن قابلیت‌های وجودی انسان است و هر انسانی که بتواند بیشتر و بهتر، این قابلیت‌ها را در وجود خود، به فعلیت برساند، نه تنها در مراتب رضوان الهی در بهشت، در جایگاه بالاتر خواهد بود، بلکه امکان بیشتری برای بهره‌مندی از الطاف، عنایات

و نعمات الهی خواهد داشت. پس اگر درجه و نعمتی در بهشت، به کسی داده نشود، نه از بخل مبدأ فیاض، بلکه از عدم توانایی وجودی انسان است. همان طور که هر انسانی توان نظاره بر حورالعین را نخواهد داشت، چه برسد به اینکه قدم در جنت رضوان بگذارد و به تماشای نور رب الرحیم، خرسند گردد. همانطور که خدای تعالی میان درجات مؤمنین، تفاوت قائل شده است:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً ۚ وَلَا يَخْلَاهُ اللَّهُ الْخُسْنَىٰ وَقَضَىٰ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۚ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا»

(هرگز) افراد با ایمانی که در راه خدا با مال و جان خود می‌جنگند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد نمودند، برابر نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر آنان [ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده؛ و خداوند به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان)، وعده پاداش نیک داده، و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است. درجات (مهمی) از ناحیه خداوند، و آمرزش و رحمت (زیاد) نصیب آنان می‌گردد؛ و (اگر) لغزشهایی داشته‌اند، خداوند آمرزنده و مهربان است. (نور ۹۵: ۹)

مؤمنین در مراتب قرب و پاداش الهی متفاوتند که به برخی از این مزایا و درجات، بشارت داده است:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ. خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»

آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد

نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند! پروردگارشان آنها را به رحمتی از ناحیه خود، و رضایت (خویش)، و باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمت‌های جاودانه دارند؛ همواره و تا ابد در این باغ‌ها (و در میان این نعمت‌ها) خواهند بود؛ زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است! (توبه: ۲۲ تا ۲۰)

همین‌طور نیکوکاران و مجاهدان روزگار جنگ و سختی بر نیکوکاران و مجاهدان دوره صلح و آرامش، برتری دارند؛

«وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي هُم مَّنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلْ أُولَئِكَ أَكْثَرُ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ مَّا جَاءَهُمْ وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

چرا در راه خدا نفقات نمی‌دهد درحالی که میراث آسمان‌ها و زمین همه از آن خداست (وکسی چیزی را با خود نمی‌برد)! کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (یا کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند؛ آنها بلند مقامتر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند؛ و خداوند به هر دو وعده نیک داده؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید (گاه >) آگاه است. (حدید: ۱۰)

پس لازم است که انسان، برنامه‌ای دقیق بدهد برای خود، در نظر بگیرد و بر کیفیت و کمیت اعمال صالح و درجه حلالت خود بیافزاید و اگر غیر این بود، سبقت و پیشی گرفتن در نیکی‌ها، معنی‌ی نداشت!

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» پس پیشگامان سبقت گیرندگان، آنها مقربانند! (واقعہ: ۱۰ و ۱۱)

خدای تعالی در قرآن کریم، بندگان خود را به چهار طریق هدایت دعوت می‌کند که عبارتند از اسلام، هجرت، جهاد و ایمان. و در همه این مراتب، به انسان فرمان می‌دهد که حق آن را به طور کامل، بجا آورد و به کمال

در رابطه با اسلام می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن‌گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینکه بر راستی تسلیم امر او باشید! (آل عمران: ۱۰۲)

و در رابطه با هجرت می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضُكُمْ بِالْحَقِّ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: «در راه خدا به شتاب حرکت کنید» بر زمین سنگینی می‌کنید (سستی می‌کنید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست! (نوبه: ۷)

و در رابطه با جهاد می‌فرماید:

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ»

و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید! او شما را برگزید، و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد؛ از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید؛ خداوند شما را در کتاب‌های پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد، و شما گواهان بر مردم! پس نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و به خدا تمسک جوئید، که او مولا و سرپرست شماست! چه مولای خوب،

و در رابطه با ایمان می‌فرماید:

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»

و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید! مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا یاد شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، این نشانه‌ها بر آنها افزون‌تر می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. آنها که نماز را برپا دارند؛ راز آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. اینان براستی مؤمنان حقیقی هستند؛ برای آنان درجاتی (مهم) نزد پروردگارشان است؛ و برای آنها، آمرزش و روزی بی‌عصر و عذاب است. (انفال: ۱ تا ۴)

و بر همین اساس، برخی از علمای اسلام گفته‌اند که آدمی برای رسیدن به قرب الهی، باید این چهار مرتبه اسلام، ایمان، هجرت و جهاد را به کمال خود برساند. هر کدام از این مراحل، به تبه دارد که روی هم دوازده منزل می‌شود: اسلام اصغر، ایمان اصغر، هجرت اصغر، جهاد اصغر، اسلام اکبر، ایمان اکبر، هجرت اکبر، جهاد اکبر، اسلام اعظم، ایمان اعظم، هجرت عظمی، جهاد اعظم. (رجوع شود به رساله سیر و سلوک منسوب به علامه بحر العلوم)

و به همین خاطر بوده است که گروهی از طریق هجرت آمده و قدم در جاده‌ی شهود و عرفان نهادند و عده‌ای بر صراط ایمان قرار گرفته و در راه عبودیت، روز و شب سر بر آستان حق ساییدند و برخی دل به دریای تسلیم زده و در یافتن جواهر وجودی خویش و گنجینه‌های مکارم اخلاق

کوشیدند و بعضی هم از مسیر جهاد آمده و به یاری دین خدا و اصلاح جامعه بشری پرداختند.

و چه خوب است انسان کمال گرا، از هر چهار طریق بیاید و در یک صراط قرار بگیرد. همه مراتب اسلام، همه مراحل هجرت، همه جوانب جهاد و همه مقاصد و درجات ایمان را با هم به کمال برساند. یعنی انسان، وقتی که در بیشگاه حضرت حق قرار می‌گیرد، نه تنها، در عبودیت خدا، عباده باشد، بلکه در جهاد و برپایی حدود الهی، یدالله شود، در علم و معرفت و دریاف - حقایق عالم هستی، عین الله گردد و در اخلاق و مکارم و بروز و ظهور صفات خداوند، وجه الله باشد.

کسی که چهار مرحله اسلام و هجرت و جهاد و ایمان را به منتهی مرتبه‌اش برساند، به حق و عمیقیت، جانشین خدا خواهد بود. هرچند اگر کسی در سطوح پایین‌تر نرسد، همه این مراتب را به فعلیت برساند، به همان میزان، از خلافت الهی، سبیم خواهد بود.

نور حق همیشه در عالم هستی تابان بود و است. لکن هر موجودی به میزان سعه وجودی خویش از فیوضات ربانی بهره‌مند می‌گردد. خدای تعالی برای هر مخلوقی، ظرفیت معین و میزان مشخصی قرار داده است تا بتواند از مواهب الهی برخوردار شود. در این میان، تنهایی انسان است که نه ظرفیت معین و نه میزان مشخصی دارد، بلکه ظرف انسان حق و میزانش، عین حق است.

پروردگار متعال، انسان را در پایین‌ترین مراتب وجودی آفرید با امکان ارتقاء قابلیت‌ها در همه زمینه‌ها، به طوری که این سیر صعودی تا بی‌نهایت می‌تواند ادامه پیدا کند. و چون این دنیا، گنجایش انسان

کمال‌گرا را ندارد، لذا برای چنین انسانی که میل به وسعت در همه ابعاد وجودی دارد، بهشتی آفرید که این امکان را برای او حاصل می‌کند. لذا کمال و ترقی انسان در جهان آخرت و در بهشت، نه تنها متوقف نمی‌شود، بلکه بهتر و بیشتر تا ابد ادامه می‌یابد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْمِزْ لَنَا مِنكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص؛ امید است (با این کار) پروردگار شما را بپوشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است و می‌گویند: «پروردگار! نور ما را کامل کن و ما را بپوش که تو بر هر چیز توانایی!»

برای دستیابی به چنین هدفی، سه قابلیت خاص در قلب انسان ایجاد شده است؛ لایه بیرونی، محل تفکر است که بر مبنای حواس و استدلال می‌باشد. لایه میانی، محل ادراک است که بر پایه حس و شهود است. لایه درونی محل تعقل است که بر پایه علم و آگاهی می‌باشد. به کمک این سه قابلیت، رسیدن به جایگاه حق، که مبنای هر چیزی در این عالم است، میسر می‌شود. به خاطر همین است که علما و عرفای قدیم، مراتب رشد و تعالی نفس انسان را در چهار مرحله می‌دانند:

• تجلیه: که تهذیب ظاهر و جلا دادن آن از طریق عمل به دستورات

الهی (انجام واجبات) پرهیز از محرمات و تسلیم و اطاعت از طریق علم فقه است.

● تخلیه: که تهذیب باطن از ملکات و صفات راسخه مذمومه و رهاکردن مشغولیات دنیوی و موانع توجه به عالم غیب است.

● تخلیه: که بعد از اتصال به عالم غیب حاصل می‌شود که مزین شدن نفس، به صور قدسیه ملکوتیه می‌باشد (مکارم الاخلاق).

● فنا و مدارج آن: تجلی جمال حق و محو شدن در جمال حق است.

لذا برای رسیدن به مراتب والای رشد و کمال، چهار مرتبه وجود دارد؛ مرتبه جلای بیرونی و استیلای تفکر، مرتبه جلای میانی و استیلای قلب، مرتبه جلای درونی و استیلای عقل و در نهایت مرتبه درخشش درونی و استیلای حور بر رفتار و اعمال انسان.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ نَبِيُّ نُورِهِ كَشَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَنَسِفْهُ نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند یک غدائی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حباب سفید و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود و از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغنش آینه صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نوری دیگر؛ و خدا هرکس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و خداوند به